سلسله گفتارهایی در باره دمکراسی

(۱)

پیشگفتار و مبانی

سهراب مبشری

به نقل از نشریه اینترنتی اخبار روز

پیشگفتار

جامعه ایران دچار بحرانی عمیق، همه‌جانبه و گسترده است. امیدهایی که اصلاحات آغاز شده در دوم خرداد ۱۳۷۶ ایجاد کرد، در طول بیش از پنج سال گذشته، تحقق نیافت. خواستهای گروه‌های وسیع مردم ایران و به ویژه جوانان، زنان، روشنفکران و زحمتکشان که به خاطر آن در چند رای‌گیری انجام‌شده از دوم خرداد ۷۶ بدین سو شرکت کرده و زمینه انزوای جناح محافظه‌کار حکومت در نهادهای انتخابی را فراهم آوردند، بی‌پاسخ ماند و بیش از هر زمان دیگر، آشکار شد که قدرت واقعی نه در دست نمایندگان مردم، که در انحصار گروهی غیرمنتخب و خودگمارده است که حاضر نیستند به اراده مردم گردن نهاده، اصلاحات بنیادین در نظام سیاسی ایران را بپذیرند. اصلاحات سیاسی به بن‌بست برخورده است. هم زمان، بن‌بست سیاسی بر حدت بحران اقتصادی نیز افزوده است. شمار فزاینده‌ای از مردم ایران زیر خط فقر رفته‌اند. انزوای بین‌المللی ایران، مانع بهره‌گیری کشور ما از امکانات جهانی و منطقه‌ای برای کمک به رشد اقتصادی میهن ما شده است. بی‌چشم‌اندازی وضعیت سیاسی، زمینه‌های سرمایه‌گذاری مولد داخلی را نیز از میان برده است. میلیونها ایرانی و به ویژه جوانان، بیکارند. بی‌عدالتی اجتماعی، بیداد می‌کند. در برابر میلیونها ایرانی که از تنزل هرچه بیشتر سطح زندگی خود رنج می‌برند، بخش کوچکی از جامعه به دلیل داشتن پیوند تنگاتنگ با مراکز قدرت، بر ثروتهای صدها میلیونی و میلیاردی خود می‌افزاید. دخالت‌های بی حد و حصر حکومت مذهبی در خصوصی‌ترین امور زندگی مردم، ادامه دارد. این حکومت، به خود اجازه می‌دهد تا به آحاد جامعه دستور دهد چه باید بپوشند، بیاشامند و بخوانند. زنان ایران با حکومتی مواجهند که آنان را شهروند درجه دوم می‌داند و موانع بی‌شمار بر سر راه رشد فردی و اجتماعی نیمی از ایرانیان ایجاد کرده است.

این بحران همه‌جانبه، ناگاه‌ها و امیدها را از درون نظام سیاسی حاکم متوجه بیرون آن کرده است. تلاش فکری گسترده‌ای در میان ایرانیان دگراندیش و مخالف حکومت، چه در داخل و چه در خارج از ایران، برای ترسیم رئوس نظام سیاسی جایگزین، آغاز شده است. مدون‌ترین کوشش در این راستا در داخل کشور تاکنون، «مانیفست جمهوری‌خواهی» نوشته اکبر گنجی روزنامه‌نگار زندانی است که در سالهای اخیر، از یک نظریه‌پرداز نیروهای اصلاح‌طلب درون و پیرامون حکومت، به یک مخالف حکومت فرا روئیده است. شمار زیاد خوانندگان این اثر گنجی که به دهها و بلکه صدها هزار نفر رسیده است، نشان می‌دهد که جامعه ما تشنه مباحث بنیانی در باره نظام سیاسی آینده است. مردم ایران می‌خواهند از بهمن ۵۷ که در آن صرفا بر اساس نفی نظام سیاسی حاکم، دست به حرکت اجتماعی زدند، فراتر روند و این بار، مشخصات نظام جایگزین را به روشنی بدانند.

به غیر از محافظه‌کاران و بنیادگرایان حاکم، کسی تردید ندارد آنچه مردم ایران می‌خواهند، چیزی نیست جز نظامی که در شمار فزاینده‌ای از کشورهای جهان و به ویژه کشورهای پیشرفته، بر اساس اصول دمکراسی و حقوق بشر، شکل گرفته است. از ولایت فقیه و نزدیکان آن که بگذریم، همه نیروهای سیاسی ایران متفق‌القولند که تعیین سرنوشت مردم ایران باید به دست خود آنان باشد نه در دست اقلیتی که تحت عنوان نمایندگی خدا یا هر عنوان دیگری، مردم را از این حق محروم می‌کنند. همه مخالفان حکومت و طرفداران اصلاحات بنیادین می‌گویند باید به دخالت‌های بی‌کران حکومت در زندگی خصوصی آحاد جامعه خاتمه داد و معیارهای جهان‌شمول حقوق فردی را پذیرفت. همه این نیروها معتقدند نظام سیاسی آینده ایران باید بر اساس کثرت‌گرایی شکل گیرد و همه نیروهای سیاسی پذیرنده اصل آزادی‌های همه‌شمول سیاسی، از حق فعالیت علنی و قانونی و تلاش برای جلب آرای مردم برخوردار گردند.

اکنون که این وفاق عمومی حاصل شده است، باید گام دوم را در راه پیاده‌سازی مبانی نظری نظام سیاسی جایگزین برداشت و به طور مشخص‌تر و دقیق‌تر، در این باره به گفتگو نشست که چه مکانیسم‌هایی در این نظام، حقوق مردم را تحقق می‌بخشند. «مانیفست» اکبر گنجی در این راستا دست به تلاشی قابل تقدیر زده است که البته به علت نگاشته‌شدن آن بر مبنای دیدگاه لیبرال، نمی‌تواند بازتاب‌دهنده فصل مشترک همه نیروهای دمکرات باشد. فی‌المثل، مطلق‌کردن اصل «دولت حداقلی» بدون مستثنی‌کردن عرصه‌هایی مانند آموزش و بهداشت، از سوی نیروهای چپ دمکرات پذیرفتنی نیست، ضمن اینکه در همه کشورهای دارای نظام سیاسی دمکراتیک، بحث میان طرفداران نظریات اقتصادی مختلف، کشمکشی بی‌پایان است که از پیشبرد آن در کشور ما نیز نباید هراسان بود. مهم آن است که طرفداران هر نظریه، مواضع و پیشنهادهای خود را در معرض قضاوت عموم قرار دهند و بپذیرند که پس از هر انتخابات، مواضع و پیشنهادهایی که اکثریت آرا را کسب کرد، برای یک دوره محدود و موقت تا انتخابات بعد، مبنای عمل دولت و جامعه قرار گیرد.

نوشته حاضر، کوششی برای ترسیم اصول راهنما و بنیادینی است که علیرغم تعلق فکری نگارنده به نیروهای چپ، در تنظیم آنها تلاش شده است که قابل پذیرش از سوی همه نیروهای دمکرات باشد. اگر این نوشته بتواند به بحث در این باره که چهره نظام سیاسی آینده چگونه خواهد بود، دامن زند، نویسنده به هدف تلاش خود دست یافته است. از دل چنین بحثی است که باید نمایندگان ما مردم ایران، به قانون اساسی آینده عینیت و چهره‌ای مشخص بخشند. نوشته حاضر، شامل فصول زیر است:

فصل اول – مبانی
فصل دوم – حقوق مردم
فصل سوم – تقسیم قدرت میان نهادهای متمرکز و غیرمتمرکز
فصل چهارم – قوه مقننه
فصل پنجم – قوه مجریه
فصل ششم – قوه قضائیه
فصل هفتم – امور اقتصادی و مالی
فصل هشتم – موخره

در این گفتارها تلاش به عمل آمده است وجه اثباتی، وجه تعیین‌کننده باشد. با این حال برای ترسیم مشخص‌تر بسیاری از ویژگی‌های نظام سیاسی جایگزین، ضروری است تفاوت‌های آن با وضعیت موجود برجسته گردد و بدین منظور، لازم است به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه کنیم.

تلاش برای ترسیم چهره نظام سیاسی آینده ایران بدون بهره‌گیری از تجربه صدها ساله دمکراسی در کشورهای پیشرفته، غیر معقول است. از این رو در این نوشته، از اصل و تفسیرهای قوانین اساسی کشورهای پیشرفته، به ویژه ایالات متحده آمریکا که دارای نخستین قانون اساسی دمکراتیک مدون در عصر مدرن است، قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه و نیز قانون اساسی آلمان استفاده شده است.

فصل اول – مبانی

بحث در باره مبانی نظام سیاسی در میان نیروهای سیاسی ایران، به ویژه از آن رو اهمیت دارد که نظام جمهوری اسلامی ایران مطابق قانون اساسی این نظام، به مبانی و اصولی متکی است که آن را از نظام‌سیاسی مردمسالار مدرن، متمایز می‌کند. در مقدمه قوانین اساسی نظام‌های دمکراتیک، معمولا می‌آید که این نظام‌ها بر چه اصول و مبانی خدشه‌ناپذیری استوار است. اهداف نظام در جملاتی کوتاه بیان می‌گردد، مبانی و اهدافی مانند:

وحدت ملی، عدالت، امنیت، دفاع ملی، رفاه عمومی و آزادی (مقدمه قانون اساسی آمریکا)

حقوق طبیعی، تغییرناپذیر و مقدس انسانها (بیانیه حقوق انسانی و شهروندی، مصوب مجمع ملی فرانسه، ۲۶ اوت ۱۷۸۹)

برخورداری هر موجود انسانی، صرفنظر از نژاد، مذهب و عقیده از حقوق تغییرناپذیر و مقدس (مقدمه قانون اساسی جمهوری فرانسه، ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶)

اروپای متحد و صلح جهانی (مقدمه قانون اساسی آلمان)

وجه مشترک این مبانی، قرار گرفتن انسان در مرکز و محور نظام سیاسی است. در این قوانین اساسی، هیچ هدف و مصلحت و اصلی، بالاتر از سعادت، آزادی و رفاه انسانها قرار نمی‌گیرد. نظام‌های سیاسی دمکراتیک به مثابه دستاورد عصر روشنگری، با الهام از اصل بنیادین اندیشه این عصر که «انسان‌محوری» است، شکل گرفته و تدوین شده‌اند.

بحث در باره این مبنای نظام سیاسی، در مورد مشخص ایران تنها یک بحث نظری و بدون ارتباط مستقیم با سیاست روز نیست. جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصل انسان‌محوری بنیاد گذاشته نشده است و مقدمه قانون اساسی آن چنین آغاز می‌شود:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد». در ادامه این مقدمه، بر ویژگی بنیادی انقلاب اسلامی نسبت به سایر نهضت‌های ایران، تاکید به عمل می‌آید: «علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها مکتبی‌نبودن مبارزات بوده است. گرچه در نهضت‌های اخیر خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را بر عهده داشت ولی به دلیل دورشدن این مبارزات از مواضع اصیل اسلامی، جنبش‌ها به سرعت به رکود کشانده شد...». بدین ترتیب، قبل از آنکه به حقوق انسانها به عنوان مبنا و هدف شکل‌گیری نظام سیاسی حتی کوچکترین اشاره‌ای شود، ایدئولوژی حاکم و حتی مرجع انحصاری تفسیر و تبیین آن (روحانیت مبارز) تعیین شده است. بخش بزرگی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تشریح تاریخ «انقلاب اسلامی» ایران بدان‌گونه که روحانیت حاکم روایت می‌کند اختصاص دارد. تنها پس از این توضیح مفصل چند صفحه‌ای است که نوبت به «شیوه حکومت در اسلام» می‌رسد. بخشی که در آن آمده است: «حکومت از دیدگاه اسلام... تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید». آنچه محور و هدف است، نه سعادت انسانها در این جهان، که هدفی نهایی به نام «حرکت به سوی الله» است. همه مردم ایران، هم‌کیش و هم‌فکر فرض می‌شوند. و نه تنها برای مردم ایران، که بلکه برای همه مردم جهان نیز تعیین تکلیف می‌شود: «قانون اساسی... زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند...».

هنوز ۲۴ سال از نگاشته‌شدن این سطور نگذشته است و برای اکثریت نسل جوان ایرانی، این واژه‌ها و عبارات، گویی در دنیایی دیگر و برای دنیایی دیگر نوشته شده‌اند. این عمر کوتاه قانون اساسی جمهوری اسلامی را مقایسه کنید با ژرفای اندیشه‌های مستتر در قوانین اساسی دمکراتیک، که هنوز پس از ۲۰۰ سال، در گوش‌های ما طنینی با شکوه دارد و از حقوق ما انسانها می‌گوید:

«نمایندگان مردم فرانسه، که به عنوان مجمع ملی گرد آمده‌اند، نظر به اینکه ناآگاهی، فراموشی یا بی‌اعتنایی به حقوق بشر، تنها رسانه‌های نابسامانی‌های عمومی و فساد حکومت‌هاست، تصمیم گرفته‌اند حقوق طبیعی، تغییرناپذیر و مقدس انسانها را در بیانیه‌ای رسمی ثبت کنند تا این بیانیه همواره در یاد همه اعضای جامعه بماند و حقوق و وظایف آنان، بلاوقفه بدانان یادآوری شود...». (جمله آغازین بیانیه حقوق انسانی و شهروندی، مصوب مجمع ملی فرانسه، ۲۶ اوت ۱۷۸۹، که طبق قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه بخشی از این قانون است).

قانون اساسی ایالات متحده، با ندای پرصلابت «ما مردم» آغاز می‌شود. این ندا هنوز پس از دو قرن، در میان مردم آمریکا تپش قلبها را تندتر و سرها را افراشته‌تر می‌کند. ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین اصل پایه‌ای نظام جمهوری اسلامی، در مقدمه این قانون تصریح شده است. در این مقدمه، نقش زن در درجه اول «بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی» قلمداد شده است. نیروهای مسلح طبق مقدمه قانون اساسی، «نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان» را نیز بر عهده دارند. سیستم قضائی بر ضوابط دینی استوار است. «وسائل ارتباط جمعی (رادیو تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد...». روح برداشت خاصی از یک ایدئولوژی و باور مذهبی معین، بر سطر سطر و جمله جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکم است. برداشتی که امروز اکثریت جامعه ایران با آن احساس یگانگی نمی‌کنند. قانون اساسی نظام‌های دمکراتیک، مهمترین مبنای میهن دوستی و اعتماد به نفس ملی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فاقد چنین ویژگی‌ای است. نسل جوان ایرانی با این قانون اساسی بیگانه است و احساس تعلقی بدان ندارد. خواستها و آرزوهای این نسل در این قانون بازتابی ندارد و این امر، به آشکارترین وجه در مقدمه این قانون آشکار است. مقدمه قانون اساسی مصوب ۱۹۴۶ فرانسه به ویژه بر اصول سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زیر تاکید ویژه دارد:

برابرحقوقی زنان و مردان در همه عرصه‌ها
حق پناهندگی برای همه کسانی که به علت تلاش در راه آزادی تحت پیگرد قرار گرفته‌اند
حق اشتغال
منع تبعیض به علت خاستگاه، عقاید یا باورها در محل کار
حق فعالیت سندیکایی
حق اعتصاب
حق مشارکت کارکنان در اداره موسسات اقتصادی
مالکیت عمومی بر همه موسساتی که خصلت عمومی یا انحصاری دارند
تامین شرایط رشد شخصیت هر فرد و خانواده
حق برخورداری از سلامت، امنیت اقتصادی، استراحت و اوقات فراغت
حق برخورداری سالخوردگان، معلولین و بی‌بضاعت‌ها و سایر کسانی که نمی‌توانند کار کنند از حمایت عمومی به منظور گذران زندگی
همبستگی و برابری همه فرانسوی‌ها در تحمل بار ناشی از موقعیت‌های اضطراری ملی
برابری در استفاده از مدارس، آموزش حرفه‌ای و فرهنگ
سازماندهی تحصیل رایگان و غیرمذهبی توسط دولت
رعایت حقوق بین‌الملل
منع جنگ‌های کشورگشایانه و استفاده از نیروهای مسلح علیه آزادی مردمی دیگر
چشم‌پوشی از برخی حقوق حاکمیت ملی اگر متقابل و برای سازماندهی و حفظ صلح، ضروری باشد
منع استعمار

برخی از این اصول، در متن قانون به تفصیل بیشتر آمده است.

فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی که «اصول کلی» نام دارد، نخست از اصول پنجگانه مذهب تشیع که نه تنها غیرمسلمانان، بلکه اهل سنت را نیز از دایره «ملت» کنار می‌گذارد، به عنوان مبانی نظام نام می‌برد. تنها پس از ذکر این اصول است که نوبت به «کرامت و ارزش والای انسان» می‌رسد که آن هم محدود به «مسئولیت او در برابر خدا»ست. در ادامه این فصل، تنها بخشی از اصول پایه‌ای نظام‌های مدرن دمکراتیک، از جمله آموزش رایگان، طرد استعمار، محو استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش مورد تاکید قرار می‌گیرد. تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی محدود به حدود قانون شده است. (قید در «حدود قانون» بار حقوقی معینی دارد و بدین معنی است که قوانین دیگری به جز قانون اساسی می‌توانند این حقوق و آزادی‌ها را محدود کنند). به جای منع هرگونه تبعیض، تنها رفع تبعیضات ناروا وظیفه دولت قلمداد شده است، و البته می‌دانیم که از دیدگاه حکومت جمهوری اسلامی، تبعیض میان مسلمانان و غیرمسلمانان و تبعیض میان مردان و زنان، «ناروا» محسوب نمی‌شود. فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی همچنین مقرر می‌دارد اقتصاد ایران بر طبق ضوابط اسلامی سامان می‌یابد و سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام تنظیم می‌شود. همچنین اصل چهارم در این فصل می‌گوید:

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

اصل پنجم مقرر می‌دارد:

«ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد».

طبق اصل دوازدهم، «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است». برای اهل سنت تنها در انجام مراسم مذهبی، تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه، آن هم تنها در هر منطقه‌ای که اهل سنت اکثریت داشته باشند، حقوق ویژه پیش‌بینی شده است. بر اساس اصل سیزدهم، «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند». اصل چهاردهم می‌افزاید «دولت جمهوری اسلامی و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند». ذکر این محدودیت بلافاصله پس از به رسمیت‌شناختن سه (و تنها سه) اقلیت دینی، نمایانگر نگرش نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آزادی مذهب و عقیده است. طبق این قانون، «توطئه و اقدام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران» می‌تواند به لغو حقوق انسانی مردم منجر شود.

طبق قانون اساسی آلمان، حقوق و وظایف مدنی و شهروندی به علت استفاده از حق آزادی مذهب نه مشروط و نه محدود می‌شوند. بهره‌مندی از حقوق مدنی و شهروندی و نیز احراز شرایط مقامات دولتی، بستگی به اعتقاد مذهبی ندارد. هیچ کس موظف نیست عقیده مذهبی خود را فاش کند. ادارات فقط زمانی حق سئوال در مورد وابستگی به یک مذهب را دارند که حقوق و وظایفی از آن منتج شود یا آمارگیری مبتنی بر قانون، مستلزم آن باشد. هیچ کس را نباید به انجام فرایض یا مراسم مذهبی یا شرکت در آن یا بر زبان‌آوردن سوگند به شکل مذهبی آن وادار کرد. همچنین «دین رسمی وجود ندارد. آزادی تشکیل جوامع مذهبی تامین می‌گردد. اتحاد جوامع مذهبی در سطح کشور محدودیتی ندارد».

طبق متمم اول قانون اساسی آمریکا، کنگره این کشور حق قانونگذاری به گونه‌ای که در جهت برقراری یا محدودیت یک مذهب معین باشد را ندارد.

در ایران، در کنار اکثریت مردم که به مذهب شیعه اثنی‌عشری تعلق دارند، شمار زیادی از مذاهب و فرقه‌ها وجود دارند که اعلام تشیع به عنوان دین رسمی، آن هم به‌گونه محدودکننده‌ای که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، نقض حقوق انسانی آنهاست. علاوه بر این، اگر مسلمانان ایرانی واقعا به اصل لااکراه‌فی‌الدین معتقدند، باید برای همه شهروندان ایرانی این حق را قائل شوند که مستقل از مذهب پدران و مادرانشان، خود در باره عقاید مذهبی خویش تصمیم بگیرند و هر زمان بتوانند در این تصمیم تجدید نظر کنند. بسیاری از ایرانیان، باور مذهبی ندارند و وادارکردن آنان به تظاهر مذهبی، نه تنها نقض حقوق انسانی آنان، که توهین و بی‌ارزش‌کردن خود مذهب نیز هست. اگر وضعیت کنونی ادامه یابد، جامعه متدین‌ها همواره آمیزه‌ای خواهد بود از آنها که اعتقاد واقعی دارند و کسانی که از روی اکراه و اجبار یا برای تامین منافع مادی خود، به مذهب اعلام وفاداری می‌کنند.

قانون اساسی نظام سیاسی آینده ایران، باید مذهب و اعتقادات مذهبی را به وجدانیات آحاد مردم واگذار کند. اصول قانون اساسی، محل تبیین مبانی اعتقادی مذهبی نیست. مسلمانانی که می‌خواهند در ساختن نظام مردمسالار آینده نقش داشته باشند، باید یک بار برای همیشه با اندیشه مقیدکردن دمکراسی به هرگونه صفت عقیدتی مانند مردمسالاری دینی وداع کنند. اگر قرار بود صفتی مبتنی بر اعتقادات مذهبی اکثریت مردم یک کشور، بر نام دمکراسی و جمهوری افزوده شود، می‌باید جمهوری‌های اروپایی و آمریکایی نیز متصف به مسیحیت می‌شدند. تجربه صدها ساله بشریت و به ویژه بخش پیشرفته آن به ما می‌آموزد که چنین قیودی با ذات دمکراسی بیگانه است و توجیه «مردمسالارانه» نیز نمی‌پذیرد.

ادامه دارد